

پیشخوان

خوانشی از کارنامه «زنان در تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران»

دام استعمار برای نیمی از جامعه ایران!

■ **محمد رضا کائینی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، خوانشی است از تلاش کشورهای مغرب زمین، برای تأثیر در اندیشه و سبک زندگی دختران و زنان ایرانی. نویسنده

در این پژوهش، نشان می‌دهد که این حکومت‌ها در چه قالب‌ها و بااستفاده از چه تفندهایی، برای جذب زنان ایرانی استفاده کردند و نهایتاً، میزان توفیق آنان تا چه میزان بوده است. «زنان در تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران»، از سوی رضا رمضان نرگسی به نگارش درآمده و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، آن را منتشر ساخته است. مؤلف در دیباچه اثر با موضوع و محتوای کتاب چنین آورده است:

«اگر زنان در یک جامعه نادیده گرفته شوند، نه تنها نیمی از اعضای آن جامعه نادیده گرفته شده، بلکه می‌توان گفت که آینده آن جامعه مورد فروموشی و غفلت واقع شده است، لذا لازم است که جامعه‌شناسان و مصححین اجتماعی و افراد دلسوز، اگر طالب سعادت جامعه خود هستند، به سلامت زنان خصوصاً نسل آینده و دختران بیندیشند و باندن‌که با تربیت درست آنان، کل جامعه را می‌توان تربیت کرد و با افساد آنان، کل جامعه به ناپهنجاری و انحطاط و آشفنگی دچار خواهد شد. این مطلب که ذکر شد، همواره مد نظر دیگران قرار داشته است و از نوشته‌های اشخاصی چون قاسم امین مصری – که از منادبان رفح حجاب و آزادی زنان به سبک و شیوه غربی بود و ترجمه‌هایی که از آثار وی در ایران منتشر شد – چنین برمی‌آید که همه تحولات در درجه اول، منوط به تحصیل و تعلیم زنان بود. بیگانگان



▼ **نمایی از پوشش زنان ایرانی در دوره قاجار**

خصوصاً کشورهای استعمار گر که همواره چشم طمع به منابع مالی و انسانی کشورهای دیگر دوخته‌اند، به خوبی می‌دانند که تا زمینه پذیرش از جانب ملتی برایشان فراهم نباشد، حکومت کردن بر آن مردم تقریباً غیرممکن است. لذا می‌بینم که استعمار انگلیس با فراهم کردن زمینه‌های لازم، توانست حدود ۲۰۰سال در کشوری مثل هند حکومت کند. در ایران نیز استعمارگران از این نکته غافل نبودند و برای اینکه بتوانند زمینه سلطه خود را فراهم کنند، می‌بایست فرهنگ و عقاید مردم را دگرگون سازند. در این کار از وسایل متعددی استفاده کردند که از آن جمله می‌توان از اعزام مبلغ‌ها و مبلغه‌های مسیحی به کشورهای مسلمان، تأسیس مراکز خیریه از قبیل در مانگاه و یتیم‌خانه، تأسیس مدارس ابتدایی و تربیت نسلی که بتواند در آینده روی آن سرمایه‌گذاری کرد. نام برد، یکی از کارهایی که برای آنها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بود، سرمایه‌گذاری جهت تربیت دختران و زنان ایرانی به آداب و رسوم اروپایی بود؛ چراکه می‌دانستند اگر یک دختر را بخوان با فرهنگ و آداب غرب تربیت کرد، در حقیقت خواهند توانست یک قایل را به خود متمایل کنند! بنابراین ما از مسال‌های اواخر دوره محمدشاه قاجار با فعالیت‌های مدارس دخترانه کشورهای بیگانه و توسعه آنها در ایران مواجه هستیم، یعنی زمانی که اولین گام‌های آموزش جدید در کشور، از سوی مسیونرهای خارجی برداشته شد، هیئت‌های مبلغین مذهبی -مسیحی اعزامی از کشورهای اروپایی، به ایران می‌آمدند. محمدشاه قاجار، اجازه رسمی فعالیت این مدارس را صادر کرد. مدارس به سبک جدید، دارای کلاس‌های دخترانه و پسرانه بود. آنگاه اجازه تأسیس یک باب مدرس دختران (مخصوص ارمنه و اتباع کشورهای اروپایی) در تهران، از ناصرالدین شاه گرفته شد، فقط به شرط آنکه دختران مسلمان در آن راه نداشته باشند. سرانجام، در دوران ناصرالدین شاه، به خواهش پنجامین وزیر مختار آمریکا، اجازه ورود دختران مسلمان به مدرسه امریکایی‌ها نیز صادر شد.»

■ **احمد رضا صدری**

روزهای اکنون مصادف است با موسم اکتشاف نفت ایران در منطقه مسجد سلیمان. این رویداد از آن برهه‌ها تا هم اینک، در دو عرصه فرصت / تهدید خودنمایی کرده است؛ بسا وقایع مهمی که کشورمان در سده اخیر از سر گذرانده است، ناشی از یافتن همین طلای سیاه و پیامدهای آن بوده است. در مقال بی‌آآمده سعی شده است که چهار فراز از این تاریخچه مظلوم، مورد خوانش و تحلیل قرار گیرد. مستندات این نوشتار در تارنمای مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران درج شده است. امید آنکه سده تاریخ پژوهان و عمووم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **لوله نفت از چاهی، به مرز کشیده شده و در آنجا، در کشتی گذاشته می‌شود!**

فروش نفت ایران و نحوه محاسبه و اعلام درآمد آن و نیز هزینه کرد این مبلغ در دوره رضاخان، طرفه حکایتی است؛ در بودجه‌های مصوب سالانه در آن دوره، اساساً درآمد نفتی نمی‌شدا؛ نمایندگان مجلس نیز بسیاری از به اصطلاح مسئولان نیز اطلاعاتی از میزان فروش این کالا و عواید آن نداشتند؛ پس از سقوط قزاق، مشخص شد که علاوه بر بودجه‌های محرمانه، درآمد زیادی از این مبالغ، صرف توسعه ارتشی می‌شد که جز سرکوب مردم و بسط قدرت شاه، کار کردی نداشت؛ سیده لایلا موسوی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در بسط این موضوع، چنین آورده است: «در بررسی بودجه‌های کل کشور در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۰، مشخص می‌شود درآمدهای نفتی، هرگز لحاظ نمی‌شد و در از قام رسمی بودجه، چیزی تحت عنوان درآمدهای نفتی دیده نمی‌شود. در طول این سال‌ها، درآمدهای حاصل از فروش نفت، به حساب مخصوصی واریز می‌شد که در ابتدای بودجه هر سال به آن اشاره شده است.مجلس شورای ملی درآمدها و هزینه‌ها را به استثنای حق امتیاز نفت که به حساب اندوخته کشور منظور می‌شد، به تصویب می‌رساند. گفته شد که بیش

«طلای سیاه»

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دکتر مصدق، امریکا و انگلستان که در عداد بانیان براندازی نهضت ملی ایران بودند، برای بازگرداندن آب رفته به جوی، تمامی تلاش خویش را بر قته کار بستند. حاصل این همه در دولت فضل‌الله زاهدی و به متولی‌گری علی امینی، قرارداد موسوم به کنسر سیوم بود که طی آن، قدرت‌های شاخص جهان، نفت ایران را بین خود تقسیم کرده و به ایرانیان به عنوان صاحبان این ثروت، مبلغی ناچیز می‌پرداختند!



مسجد سلیمان، رضاخان در حال نشانی آتش زدن نفت خام جاری در سطح زمین

۴ فراز شاخص در تاریخچه اکتشاف و صادرات نفت ایران

و بهایی که ایران برای آن پرداخت

از کشور بیرون می‌رود، بدون اینکه پول آن در کشور صرف شود...» بعد از تبعید رضاخان از کشور و پایان دوره استبداد پهلوی اول، مشخص شد بخش زیادی از درآمدهای نفتی، در راه تقویت ارتش هزینه شده تا رژیم استبدادی رضاخان را -که از پایگاه مردمی برخوردار نبود- بر اریکه قدرت نگه دارد. هر چند در نیمه دوم سال ۱۳۰۱، اداره مالیات‌های غیرمستقیم و خالصجات، از وزارت جنگ منفک و به وزارت مالیه منتقل گردید، اما با پایان حکومت رضاشاه، بودجه پیش‌بینی‌شده برای وزارت جنگ، بیش از یک‌سوم بودجه کل کشور بود و سالانه به طور متوسط ۳۳ درصد بودجه درآمد دولت، به وزارت جنگ اختصاص می‌یافت. البته بودجه‌های اختصاصی و مواردی که خارج از لایحه بودجه برای امور نظامی صرف می‌شد، در این ارزیابی محاسبه نشده است.»

■ **خواب برای تعبیر روس‌ها برای نفت شمال!**

یکی از فرازهای تاریخچه پرماجرای نفت ایران، طمع‌ورزی همسایه شمالی به نفت شمال بود. روس‌ها که بار در دوره مجلس چهاردهم، برای سیطره بر نفت ایران عزم خود را جزم کردند، اما با پاسخ خصمانه ایران مواجه شدند. با این همه سودای برخورداری از این خوان طمع‌رنگیز، آنان را به یک مذاکره پرماجرا و خواندنی با احمد قوام کشانید. نتیجه این گفت‌وگو آن بود که همسایه شمالی، به اشغال ایران پایان دهد و از سوی دیگر و منوط به تصویب مجلس، از نفت شمال بهره‌مند گردد؛ نتیجه‌ای که هیچگاه، مورد عمل قرار نگرفت و به باگانی تاریخ ایران و روس رفت؛ محمد توحیدری چاقی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، ماجرا را اینگونه روایت و تحلیل کرده است: «پاسخ منفی مجلس به بهبری مصدق به امتیازخواهی روس‌ها در شمال ایران و مخالفت دولت ایران و عدم همراهی حاکمیت، شوروی را که در نظر داشت از طریق دستاویزی به نام نفت شمال، ایران را به منطقه امن خود بدل نماید، به خشم آورد، به گونه‌ای که باید حمایت آشکار شوروی از گرایش‌های تجزیه‌طلبانه در آذربایجان و کردستان را محصول همین اتفاق قلمداد

کرد. اما نخست‌وزیری دیگر با قوام و بازی رندانه وی در عرصه داخلی از جمله همراهی ظاهری با توده‌ای‌ها از طریق ورود سه نفر از متمایلان به حزب توده به کابینه و متعاقب آن سفر به شوروی و مذاکره با استالین، روس‌ها را که در پی فشار جامعه بین‌المللی و امریکا در پی خروج ابرومندانه از ایران بودند، با بازی شطرنج خود همراه کرد. قوام کوشید در ملاقات با استالین و مولوتوف وزیر خارجه شوروی، خود را همسو با خواسته‌های روس‌ها، در خصوص امتیاز نفت شمال ایران نشان دهد. در پی مذاکرات طولانی، اعلامیه‌ای صادر شد که در آن مقرر گردید یک شرکت مشترک از سوی ایران و شوروی، برای استخراج نفت شمال تشکیل شود. شوروی نیز متعهد شد ظرف مدت شش هفته، خاک ایران را تخلیه نماید. همچنین قرار شد مذاکرات نفت توسط سادچیکف سفیر شوروی، با قوام در تهران ادامه یابد. سرانجام پس از این مذاکرات، قراردادی در ۱۵ فوروردین ۱۳۲۵ش به امضا رسید که در آن تخلیه ایران ظرف شش هفته، تشکیل شرکت نفت مختلف با عواید پنجاه – پنجاه و نیز حل قضیه آذربایجان پیش‌بینی شده بود. این قرارداد، به قرارداد قوام – سادچیکف موسوم گردید. نکته جالب توجه این قرارداد این بود که ایران تعهدات خود را به پس از خروج روس‌ها از ایران و تصویب مجلس منوط کرده بود. قوام که عملاً برای به چالش کشیدن قرارداد، آن را سه بر پایی مجلس پانزدهم موکول کرده بود، در همان مجلس هنگام بررسی قرارداد، طی چتر خشی آشکار از آن انقذاد کرد و بر همین اساس مجلس نیز با تأکید بر حسن‌نیت قوام در طول مذاکرات با شوروی و با درک شرایط وی در آن تنگنا، مذاکرات و موافقتنامه وی با شوروی را کلن لم یکن تلقی کرد؛ با این اقدام و به‌رغم شکایت روس‌ها از ایران، بسا توجه به شرایط جهانی و همکاری جامعه بین‌الملل با ایران و نیز رقابت‌های جدید غرب به رهبری امریکا با شوروی، آذربایجان با ورود قوای مسلح به تبریز، از دست تجزیه‌طلبان خارج شد و دست شوروی برای همیشه، از نفت شمال ایران دور ماند. در کنار عوامل داخلی، آنچه بیش از همه به موفقیت ایران کمک کرد، بهره‌برداری ایرانیان از چالش‌های بین‌المللی و نیز تعارضات منافع قدرت‌های خارجی بود که با آغاز جنگ سرد به اوج خود رسیده بود.»

■ **نهضت نفت، محملی برای بازگرداندن غرور لگدمال شده ایرانیان**

جالب است که نخستین عرض اندام ایرانیان پس از منفی شدن ۲۰ سال دیکتاتوری رضاخانی، تلاش برای استیفای حقوق این ملت از ثروت خدادادی نفت بود. آنان در این طریق و به طور جدی، پنجه در پنجه یکی از بزرگ‌ترین امپراطوری‌های جهان افکندند و توانستند به گونه‌ای آشکار، او را چند دوره استبداد پهلوی اول، مشخص شد بخش زیادی از درآمدهای نفتی، در راه تقویت ارتش هزینه شده بن‌بست آفرینی‌ها از سوی دولت انگلستان در برابر راه ملت ایران بدید خواهد آمد. با این همه دولت برآمده از نهضت ملی، به ویژه در نخستین دوره از تصویب خویش، توانست از حدودی در این سنگ‌اندازی‌ها فائق آید. محمداسماعیل شیخانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، سیاهه‌ای از اقدامات تدافعی دولت وقت را به این شرح به نگارش درآورده است: «پس از خلع پد انگلستان از حاکمیت ایران در جنوب کشور، اوضاع جدیدی بر اقتصاد ایران حاکم شد که شاید تا پیش از آن، برای دکتر مصدق نیز قابل پیش‌بینی نبود. انگلستان پس از این رخداد، بافاصله تمامی امکانات خود را در این مسیر به کار گرفت که مانع از صدور نفت ایران شود و البته این مسئله، چندان از سوی دولت مصدق جدی گرفته نشد؛ زیرا آنها تصور نمی‌کردند که این رویکرد برای بلندمدت، دوام داشته باشد، اما عکس تصور مصدق و سیاستگذاران اقتصادی کشور، محقق شد و ممانعت از صدور نفت ایران، تبدیل به مسئله‌ای بلندمدت شد و در این شرایط، باید سیاست جدیدی در عرصه اقتصاد حاکم می‌شد. دولت مصدق ابتدا با این شرایط کنار آمد، اما لحظه به لحظه ذخایر آرزوی کشور کاهش پیدا می‌کرد و نکته جالب آنکه در برهه‌ای کوتاه، با هم همان میزان ارز محدود، صرف واردات غیر ضروری می‌شد؛ در چنین شرایطی بود که مجموعه سیاست‌های تطبیقی از سوی دولت مصدق در عرصه اقتصادی، با محوریت اقتصاد بدون نفت دنبال شد و نتیجه آن این بود که به قول خود مصدق، روزی هم که دولت سقوط کرد، وجهی معادل ۸۰۰ میلیون ریال نقد و در حدود هزار و ۲۰۰ میلیون ریال، مطالبات و جنسی موجود داشت که از آن، دولت بعد استفاده نمود؛ در شرایطی که ذخایر آرزوی رو به کاهش بود و دولت نیز عملاً امکان صدور نفت نداشت، یکی از راهکارهایی که در عرصه داخلی مدنظر قرار گرفت، این بود که عملاً و صرفاً برای کالاهای بسیار ضروری، میزان ارز برسد تا از این طریق، در مصرف ارز نیز صرفه‌جویی صورت بگیرد و ذخایر آرزوی بیشتری در درون ایجاد شود. علاوه بر این مطابق این الگو، برای مثال شاخص صادراتی ایران به کشوری مانند آلمان، بر اساس این سیاست جدید افزایش پیدا کرد. علاوه بر این، سیاست‌های بانکی نیز به سمت تشویق مقوله صادرات حرکت می‌کند و حتی دردی ماه سال ۱۳۳۱، شاهد تولد بانک جدیدی هستیم که منحصراً با هدف تشویق سیاست‌های صادراتی آغاز به کار می‌کند. در نتیجه این سیاست‌ها در دوره سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲، ارزش صوری صادرات غیرنفتی ۴۱ درصد، اما ارزش واقعی‌اش ۱۸ درصد بالا رفت. از سوی دیگر افزایش ۱۸ درصدی قیمت ریالی اقلام وارداتی نسبت به کالاهای داخلی در این دوره، تا حد زیادی کاهش شدیدی حجم واردات در این دوره را توضیح می‌دهد. الگوی دیگری که در این

۹ جوان

||| روزنامه جوان | شماره ۶۲۱۸

حوزه و به ویژه در بازار گانی خارجی مدنظر دولت قرار گرفت و از قضا ثمرات مناسبی نیز داشت، این بود که ضریب معاملات پایاپای از سوی دولت، افزایش پیدا کرد و کشورهای بیشتری شامل این قاعده شدند و این نیز راهکار مناسبی برای کاهش استفاده آرزوی بود. از سوی دیگر کارشناسان اقتصادی دولت محمد مصدق، به این جمع‌بندی رسیدند که دولت یا نباید در مقام تولیدکننده حضور داشته باشد یا اگر دست به این اقدام می‌زند، این تولید باید برای دولت صرفه اقتصادی داشته باشد، به این معنا که قیمت کالاهایی که مستقیماً وظیفه تولید آنها بر دوش دولت است، باید افزایش پیدا کند و در قالب سیاست‌های اقتصادی بدون نفت، شاهد هستیم که در این برهه قیمت کالاهایی مانند، قند و شکر و چای افزایش پیدا می‌کند که به نوعی حکم مالیات غیرمستقیم را نیز دارد. الگوی دیگری که در برهه فقدان صادرات نفتی از سوی دولت مصدق دنبال شد، این بود که تلاش صورت گرفت مردم هرچه بیشتر در مسائل و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، دخیل شوند و بخشی از این سیاست، از طریق انتشار اوراق قرضه دنبال شد. افراد مرفه و ثروتمند، چندان تعاملی به یاری دادن دولت نداشتند و نرخ بهره اوراق نیز بسیار کمتر از نرخ بهره رسمی و غیر رسمی بازار بود. در مجموع این سیاست، عمدتاً از سوی بازاربانان طرفدار دولت مورد حمایت قرار گرفت، اما می‌توان این دوره را در تاریخ معاصر ایران، جزو معدود برهه‌هایی قلمداد کرد که مردم در اقتصاد مشارکت داشتند.»

■ **کنسر سیوم نفت، محملی برای به حراج گذاردن دستاوردهای نهضت ملی ایران!**

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دکتر مصدق، امریکا و انگلستان که در عداد بانیان براندازی نهضت ملی ایران بودند، برای بازگرداندن آب رفته به جوی، تمامی تلاش خویش را به کار بستند. حاصل این همه در دولت فضل‌الله زاهدی و به متولی‌گری علی امینی، قرارداد موسوم به کنسر سیوم بود که طی آن، قدرت‌های شاخص جهان، نفت ایران را بین خود تقسیم کرده و به ایرانیان به عنوان صاحبان این ثروت، مبلغی ناچیز می‌پرداختند. سیدمرضا تقی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این باره می‌نویسد: «پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت دکتر مصدق، رفع منازعه نفتی ایران و انگلستان، یکی از وظایفی بود که از سوی محمدرضا پهلوی، به دولت زاهدی سپرده شد. مذاکرات چندماهه نمایندگان دولت ایران و نمایندگان کنسر سیوم اروپایی -امریکایی نفت، به قرارداد «مینی-پیج» یا «کنسر سیوم» انجامید. مجلس شورای ملی که برای تأیید این قرارداد، به‌شدت از سوی محمدرضا پهلوی تحت فشار بود، در ۲۹ مهرماه سال ۱۳۳۲، آن را تصویب کرد. شاه اعتقاد داشت قرارداد کنسر سیوم، مناسب‌ترین وواقعیانه‌ترین امکان برای ایران است. در قرارداد «کنسر سیوم»، طرف اول ایران، شامل دولت و شرکت ملی نفت ایران و طرف دوم، هشت شرکت نفتی خارجی بود. در این کنسر سیوم پنج شرکت امریکایی استاندارد نیوجرسی، استاندارد کالیفرنیا، سوکونی و اکوم، گلف و شرکت نفت تگزاس، هر کدام سا ادرصد (جمعاً ۴۰ درصد) و شرکت نفت بریتیش پترولیوم (بی‌پی) با ۴۰ درصد، شرکت هلندی رومال‌داچ با ۱۴ درصد و شرکت نفت فرانسو با ۶ درصد، سهم بودند. قرارداد کنسر سیوم حدود دهه، در مناسبات پهلوی و کنسر سیوم خارجی حاکم بود. با آغاز دهه ۱۳۵۰ش، شاه برنامه گسترده‌ای برای خرید تسلیحات نظامی و تقویت پایه‌های قدرت خود ترتیب داد و از طرف دیگر، برای رسیدن به اهداف بلندمدت خود «سین» به درواز تمدن بزرگ» می‌نماید. نیاز به منابع مالی داشت. از این ره، در بهمن سال ۱۳۵۱ (ژانویه ۱۹۷۲)، خواهان تجدیدنظر در این قرارداد شد. مذاکرات بین محمدرضا پهلوی و نمایندگان کنسر سیوم، منجر به عقد قرارداد جدیدی، معروف به قرارداد «سن موریتس» شد. این قرارداد که با دخالت و نقش آفرینی مستقیم شاه شکل گرفته بود، با تصویب تشریفاتی مجلس در تابست‌ان سال ۱۳۵۲، رسوب یافت. قرارداد جدید کنسر سیوم با وجود برخی مزاا برای ایران نسبت به قرارداد قبلی، معایب عمده‌ای نیز داشت داشت. شرکت‌های عضو کنسر سیوم جدید، منابع اضافی سابق با همان میزان سهم قبلی بودند که همین امر اتانادزای نشان دهنده ماهیت محافظه‌کارانه بی‌اثر قرارداد بود. از سوی دیگر، حق آزادی عمل در قیمت‌گذاری نفت، از شرکت ملی نفت بلند شد و تنها به این بسنده شد که درآمد نفتی ایران، باید حداکثر برابر در آمد کشورهای تولیدکننده نفت خلیج فارس باشد. شرکت ملی نفت ایران، ملزم بود نفت صادراتی برای فروش و صادرات را در اختیار ۱۴ شرکت بازگرفانی کار گزار اعضای کنسر سیوم قرار دهد. علاوه بر این، تولیدنفت ایران بستگی به میزان نیازهای نفتی کنسر سیوم داشت. با انعقاد قرارداد سن موریتس، تلاش محمدرضا پهلوی برای کسب درآمدهای نفتی بالاتر باقوت بیشتری ادامه پیدا کرد.

در سال ۱۹۷۳ به دنبال جنگ اعراب و رژیم اشغالگر قدس، کشورهای عربی تولیدکننده نفت از جمله عربستان سعودی، ایالات متحده و کشورهای غربی حلی رژیم صهیونیستی را تحریم کردند. طبیعی بود که محمدرضا پهلوی به تحریم متحد دیرین خود، یعنی امریکایی‌ها اعتنا باشد؛ چراکه در این سال‌ها از حمایت همه‌جانبه کاخ سفید برخوردار بود. بهانه او این بود که نباید از نفت، به‌عنوان ابزار سیاسی استفاده کرد. در پی این تحریم، قیمت نفت تقریباً چهار برابر شد و در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳)، به ۶۵/۱ دلار در هر بشکه رسید. به این ترتیب ایران که از عمده‌ترین صادرکنندگان نفت جهان به‌شمار می‌رفت، شاهد سرازیر شدن بزرگ‌ترین حجم سرمایه در طول تاریخ بود. پی‌نایز از تذکار است که همین امر، به چشم اسفندیار شاه مبدل گشت!«

عاریخ

کفت وگو ۸۸۴۹۸۴۲۷



قرارداد کنسر سیوم

علی امینی، وزیر دارایی دولت فضل‌الله زاهدی، در کنار یازدهمین رئیس‌نفت، سی از انقذاد